



از بازگشت به خویشتن تا نقد نظم بین‌المللی؛ بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه

سیاست خارجی ایران از دیدگاه علی شریعتی

وحید ملک‌شاهی نژاد^۱، جواد گیاه‌شناس بن بازاری^۲، عباس صالحی^۳

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

صص: ۴۹۸-۴۶۹

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۳۸۱-۲۷۱۷



پژوهش حاضر با هدف بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی ایران بر پایه خوانشی از اندیشه علی شریعتی و تبیین نسبت میان بازگشت به خویشتن، نقد سلطه و نگاه انتقادی به نظم بین‌المللی انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که اندیشه علی شریعتی چگونه می‌تواند مبنایی برای بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی ایران بر اساس نقد سلطه و نظم بین‌المللی فراهم سازد؟ فرضیه پژوهش آن است که آرمان‌گرایی در اندیشه شریعتی صرفاً به احیای هویت فرهنگی یا حفظ استقلال سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه از طریق نقد مناسبات سلطه و وابستگی، به برداشتی انتقادی از نظم بین‌المللی و تعریف نقش ایران در قبال آن منتهی می‌شود. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از تلفیق دو نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و سازه‌نگاری انتقادی در چهار سطح صورت‌بندی شد. نخست، بازگشت به خویشتن در اندیشه شریعتی صرفاً پروژه‌ای برای احیای هویت فرهنگی نیست، بلکه نقطه عزیمت نقد وضعیت تاریخی و مناسبات قدرتی است که به شکل‌گیری وابستگی و ازخودبیگانگی جوامع پیرامونی انجامیده است. دوم، استعمار و سلطه در اندیشه شریعتی واجد ماهیتی چندبعدی است و از سطح سلطه سیاسی فراتر رفته و ابعاد اقتصادی، فرهنگی و معرفی را نیز دربرمی‌گیرد؛ ازاین‌رو، رهایی در این چارچوب مستلزم نفی صرف وابستگی سیاسی نیست، بلکه به بازسازی ظرفیت خودآگاهی و کنش مستقل جامعه نیز نیاز دارد. سوم، نقد سلطه در اندیشه شریعتی به نقد ساختار نابرابر روابط میان مرکز و پیرامون و در نتیجه به نوعی نگاه انتقادی به نظم بین‌المللی منتهی می‌شود؛ نظمی که در آن مناسبات قدرت و تولید معنا در شکل‌دهی به جایگاه جوامع نقش تعیین‌کننده دارند. چهارم، بر پایه این مبانی، الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی ایران بر چهار مؤلفه استوار می‌شود. استقلال در برابر وابستگی، عدالت در برابر نابرابر، همبستگی با جوامع تحت سلطه و ایفای نقش مسئولانه در مواجهه با مناسبات سلطه بین‌المللی.

کلیدواژه‌ها: علی شریعتی، آرمان‌گرایی رهایی‌بخش، نقش بین‌المللی، سیاست خارجی ایران، نقد سلطه.

۱. گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

vahid.malekshahinezhad@iau.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

javad_giahshenas@iau.ac.ir

۳. گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

a.salehi1357@iau.ac.ir

۱- مقدمه

تحولات روابط بین‌الملل نشان داده است که اساساً فهم سیاست خارجی تنها از مسیر مطالعه توزیع قدرت میان دولت‌ها امکان‌پذیر نیست. بخش مهمی از رفتار خارجی دولت‌ها به تصویری بازمی‌گردد که از نظم مطلوب، عدالت، سلطه، استقلال و جایگاه تاریخی خود در جهان دارند (هیل، ۱۴۰۴: ۲۲۹). سیاست خارجی در این چارچوب می‌تواند حامل تصویری هنجاری از وضعیت مطلوب روابط میان جوامع باشد؛ تصویری که نسبت دولت با نظم موجود و مناسبات شکل‌دهنده آن را مشخص می‌کند (مورن، ۱۴۰۲: ۱۵۵). از این منظر، بررسی سرچشمه‌های فکری سیاست خارجی برای شناخت آرمان‌گرایی اهمیت می‌یابد؛ زیرا آرمان‌گرایی بر برداشتی خاص از انسان، جامعه، قدرت و امکان تغییر شرایط تاریخی استوار است.

در مطالعه سیاست خارجی ایران، این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا تجربه تاریخی مواجهه با استعمار^۱ وابستگی^۲ مداخلات خارجی^۳ و نابرابری در روابط بین‌الملل^۴ در شکل‌گیری ادبیات سیاسی ایران تأثیر داشته است (مدیر شانه‌چی، ۱۴۰۱: ۱۴). با این حال، تحلیل این تجربه صرفاً از منظر واکنش دولت‌ها به فشارهای خارجی کافی نیست. باید به اندیشه‌هایی نیز توجه کرد که معنای استقلال، رهایی و رابطه جامعه ایرانی با جهان را صورت‌بندی کرده‌اند (حقیقت، ۱۴۰۰: ۳۶). علی‌شریعتی در میان این متفکران جایگاهی دارد؛ زیرا مسئله او تنها بازشناسی هویت ایرانی یا اسلامی نبود، بلکه بازسازی امکان خودآگاهی جامعه در برابر ساختارهایی بود که از نظر او به تولید وابستگی و ازخودبیگانگی منجر می‌شدند (علایی، ۱۴۰۲: ۹۵). بنابراین، اندیشه شریعتی می‌تواند نقطه عزیمتی برای بررسی ابعاد هنجاری و انتقادی سیاست خارجی باشد.

در این میان، مفهوم «بازگشت به خویشتن» اهمیت اساسی دارد. این مفهوم را نمی‌توان صرفاً دعوتی برای احیای گذشته یا بازتولید عناصر سنتی تلقی کرد. در خوانش شریعتی، بازگشت به خویشتن با بازشناسی موقعیت تاریخی جامعه و دستیابی به توانایی تعریف مستقل خویش ارتباط دارد. مسئله اصلی، نه انتخاب میان سنت و تجدد، بلکه رهایی از وضعیتی است که در آن جامعه،

۱Colonialism
 ۲Dependency
 ۳Foreign Interventions
 ۴inequality in International Relations

خود را از دریچه الگوهای تحمیل شده می‌شناسد (شریعتی، ۱۴۰۱: ۴۴). این برداشت، بازگشت به خویش‌نشن را به مسئله سلطه پیوند می‌دهد. اگر خودآگاهی شرط رهایی باشد، سلطه نیز فقط در اشغال سیاسی یا کنترل اقتصادی خلاصه نمی‌شود و می‌تواند در فرهنگ، معرفت و تولید تصویر از «خود» و «دیگری» بازتولید شود.

از همین نقطه، مطالعه اندیشه شریعتی می‌تواند از سطح مباحث هویت و استقلال فراتر رود و به پرسش درباره نظم بین‌المللی برسد. نظم بین‌المللی صرفاً مجموعه‌ای از قواعد رسمی یا نهادهای میان‌دولتی نیست؛ مناسبات قدرت، سلسله‌مراتب و سازوکارهای تولید و توزیع معنا نیز در شکل‌گیری آن دخالت دارند. رویکردهای انتقادی نیز شکل‌گیری تاریخی و بازتولید نظم‌های موجود را بررسی می‌کنند. از این منظر، نقد استعمار در اندیشه شریعتی ظرفیت آن را دارد که نه فقط به عنوان موضعی سیاسی، بلکه به عنوان نقدی بر روابط نابرابر میان مرکز و پیرامون مورد مطالعه قرار گیرد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر نیز از همین نقطه شکل می‌گیرد. بخش قابل توجهی از مطالعات مربوط به شریعتی بر ابعاد دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اندیشه او متمرکز بوده‌اند و در حوزه سیاست خارجی نیز بیشتر بر مفاهیمی مانند هویت، استقلال یا رابطه آرمان و واقعیت تأکید شده است. در نتیجه، ظرفیت اندیشه شریعتی برای بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی بر مبنای نقد سلطه و نگاه انتقادی به نظم بین‌المللی کمتر به صورت مستقل صورت‌بندی شده است. این خلأ، ضرورت بازخوانی مفاهیم شریعتی را از منظر متفاوت آشکار می‌سازد؛ منظری که منطق هنجاری و انتقادی آنها را بازسازی و دلالت‌هایشان را برای سیاست خارجی بررسی کند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی ایران در اندیشه علی شریعتی با تمرکز بر پیوند میان بازگشت به خویش‌نشن، نقد سلطه و نگاه انتقادی به نظم بین‌المللی است. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: «اندیشه علی شریعتی چگونه می‌تواند مبنایی برای بازسازی الگویی آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی ایران بر اساس نقد سلطه و نظم بین‌المللی فراهم سازد؟» چهار پرسش فرعی نیز مطرح می‌شود: ۱. بازگشت به خویش‌نشن در اندیشه شریعتی چگونه به نقد وضعیت تاریخی و مناسبات سلطه پیوند می‌یابد؟ ۲. استعمار و وابستگی در اندیشه او چه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معرفتی پیدا می‌کنند؟ ۳. نقد سلطه چگونه می‌تواند به

برداشتی انتقادی از نظم بین‌المللی و روابط مرکز و پیرامون منجر شود؟^۴ چه مؤلفه‌هایی برای بازسازی این الگو قابل استخراج است؟

نهایتاً آنکه پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش توصیفی — تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از مطالعه آثار اصلی علی شریعتی و تحلیل مفاهیم بازگشت به خویشتن، ازخودبیگانگی، استعمار، سلطه، رهایی، امت و نسبت جامعه با جهان استخراج شده‌اند. این مفاهیم در پرتو نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و سازه‌انگاری انتقادی بازخوانی شده‌اند تا نسبت تجربه تاریخی، سلطه و جهت‌گیری هنجاری سیاست خارجی روشن شود. پژوهش در پی اثبات نظریه‌ای منسجم در آثار شریعتی نیست، بلکه عناصر فکری او را در قالب الگویی تحلیلی بازسازی می‌کند. در این الگو، استقلال در برابر وابستگی، عدالت در برابر روابط نابرابر، همبستگی با جوامع تحت سلطه و ایفای نقش مسئولانه در مواجهه با سلطه، عناصر اصلی آرمان‌گرایی سیاست خارجی‌اند. مقاله آرمان‌گرایی را از منظر ظرفیت انتقادی آن برای مواجهه با نظم نابرابر بین‌المللی بازتعریف می‌کند.

۲- ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱- نظریه انتقادی روابط بین‌الملل^۱

نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در واکنش به رویکردهایی شکل گرفت که نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از واقعیت‌های ثابت، منافع از پیش تعیین‌شده و ساختارهای مستقل از کنش انسانی تلقی می‌کردند (دوتاک،^۲ ۲۰۱۸: ۸۱). این رویکرد، روابط بین‌الملل را عرصه‌ای تاریخی و اجتماعی می‌داند که در آن مناسبات قدرت، ساختارهای اقتصادی، ایده‌ها و فرایندهای تولید معنا در شکل‌دهی و بازتولید نظم موجود نقش دارند (لازیرینی،^۳ ۲۰۱۹: ۱۵۶). از این منظر، نظریه تنها نباید به تبیین چگونگی عملکرد نظم موجود محدود شود، بلکه باید شرایط تاریخی شکل‌گیری آن و امکان دگرگونی آن را نیز آشکار سازد. بنابراین، نظریه انتقادی میان شناخت جهان موجود و بررسی امکان

تغییر آن تمایز می‌گذارد و بر ظرفیت کنش انسانی برای دگرگونی ساختارهای تاریخی تأکید می‌کند (هابدن^۱، ۲۰۲۱: ۱۴۰-۱۳۹).

ریشه‌های این رویکرد را می‌توان در سنت نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت^۲ مشاهده کرد. ماکس هورکهایمر^۳ با تمایز میان نظریه سستی و نظریه انتقادی، بر پیوند دانش با زمینه تاریخی و مناسبات قدرت تأکید داشت (هورکهایمر، ۲۰۱۷: ۶۹). یورگن هابرماس^۴ نیز با طرح عقلانیت ارتباطی^۵ و امکان‌رهایی از سلطه، بعد هنجاری این سنت را گسترش داد (هابرماس، ۲۰۲۰: ۱۱۳). در روابط بین‌الملل، رابرت کاکس^۶ با تمایز میان نظریه حل مسئله و نظریه انتقادی نشان داد که رویکردهای متعارف غالباً نظم موجود را مفروض می‌گیرند، در حالی که نظریه انتقادی شرایط تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری آن نظم را موضوع پرسش قرار می‌دهد (کاکس، ۲۰۲۱: ۱۴۲).

مفهوم هژمونی^۷ با تأثیرپذیری از اندیشه آنتونیو گرامشی^۸، در این چارچوب جایگاه مهمی دارد. استمرار سلطه الزاماً به اجبار مستقیم وابسته نیست، بلکه رضایت، ارزش‌ها، باورها و تصورات مشترک نیز می‌توانند نظم مسلط را تثبیت کنند. در نتیجه، قدرت فقط به منابع مادی محدود نیست و توانایی شکل‌دهی به قواعد، ارزش‌ها، مفاهیم و برداشت‌های پذیرفته‌شده درباره نظم سیاسی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد (گرامشی، ۲۰۱۸: ۲۲۴-۲۲۵). در سطح بین‌المللی، هژمونی می‌تواند از طریق نهادها، قواعد، گفتمان‌ها و ترتیبات اقتصادی و فرهنگی بازتولید شود و روابط نابرابر را طبیعی یا اجتناب‌ناپذیر جلوه دهد (گیل^۹، ۲۰۱۸: ۳۲۸).

بر همین اساس، سلطه مفهومی فراتر از اجبار سیاسی و نظامی است و می‌تواند در ساختارهای اقتصادی، ترتیبات سیاسی، مناسبات فرهنگی و شیوه‌های تولید دانش استمرار یابد. نظریه انتقادی از رابطه قدرت و دانش نیز غافل نیست؛ زیرا تعریف مفاهیمی مانند توسعه، امنیت، پیشرفت و نظم

1Hobden
2Frankfurt School
3Max Horkheimer
4Jürgen Habermas
5Communicative Rationality
6Robert W. Cox
7Hegemony
8Antonio Gramsci
9Gill

می‌تواند تحت تأثیر مناسبات قدرت قرار گیرد (روتازیبا و شیلیام^۱، ۲۰۱۸: ۱۸۷). در مقابل، رهایی به فرایندی اشاره دارد که طی آن افراد و جوامع امکان شناخت شرایط تاریخی، نقد روابط سلطه و افزایش ظرفیت کنش مستقل را به دست می‌آورند. نظم بین‌المللی نیز در این رویکرد پدیده‌ای تاریخی و تغییرپذیر است (ادکینز^۲، ۲۰۱۹: ۲۶۶).

بر این اساس، در پژوهش حاضر، نظریه انتقادی چارچوب تحلیل سلطه، استعمار، وابستگی، نابرابری و رهایی در اندیشه علی شریعتی را فراهم می‌کند. مسئله، پیوند نقد استعمار با نقد مناسبات ساختاری قدرت در سطح بین‌المللی است. «بازگشت به خویشتن» از این منظر، فرایندی برای بازیابی خودآگاهی، نقد وابستگی و تقویت ظرفیت کنش مستقل است و آرمان‌گرایی سیاست خارجی بر پایه رهایی از روابط سلطه بازسازی می‌شود.

۲-۲- سازه‌نگاری انتقادی^۳

سازه‌نگاری انتقادی با تأکید بر نقش ایده‌ها، هویت‌ها، هنجارها و گفتمان‌ها در شکل‌دهی به سیاست جهانی، این عناصر را درون روابط قدرت و شرایط تاریخی تحلیل می‌کند (ویلیامز^۴، ۲۰۱۹: ۷۷). این رویکرد از سازه‌نگاری متعارف متمایز است، زیرا صرفاً به چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و منافع از طریق تعامل اجتماعی توجه ندارد، بلکه می‌پرسد چه کسانی، در چه شرایطی و از طریق چه سازوکارهایی قادر به تولید، تثبیت و مشروعیت‌بخشی به معنا هستند (بادل^۵، ۲۰۱۸: ۳۲۴). بنابراین، معنا و هویت صرفاً محصول تعامل اجتماعی نیستند، بلکه با قدرت، گفتمان و ساختارهای تاریخی پیوند دارند (وینر^۶ و همکاران، ۲۰۲۱: ۴۶).

مبنای سازه‌نگاری بر این فرض استوار است که بسیاری از واقعیت‌های سیاسی و بین‌المللی معنایی اجتماعی دارند و از طریق تعامل، تفسیر و بازتولید گفتمانی شکل می‌گیرند (اونوف^۷، ۲۰۱۶: ۱۸۵). هویت دولت‌ها و منافع آنها نیز ثابت و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه در فرایندهای اجتماعی

¹Rutazibwa & Shilliam
²Edkins
³Critical Constructivism
⁴Williams
⁵Badell
⁶Wiener
⁷Onuf

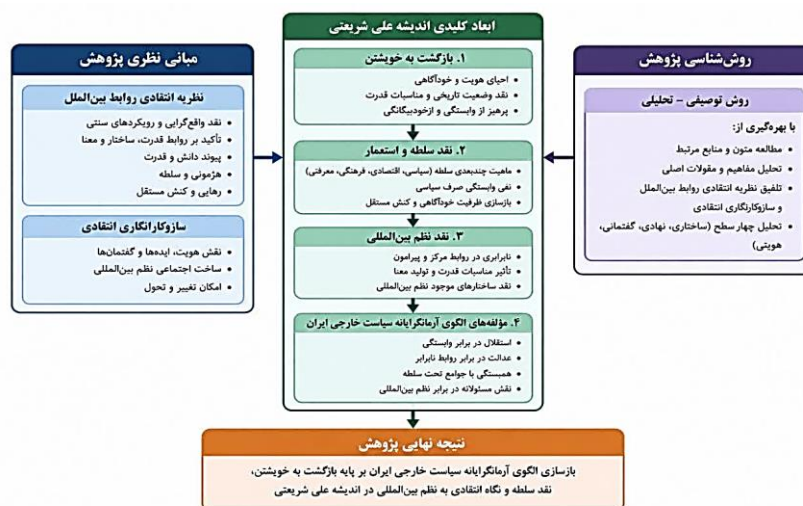
و تاریخی ساخته می‌شود. الکساندر ونت^۱ با تأکید بر ساخت اجتماعی سیاست بین‌الملل نشان داد که ساختارهای بین‌المللی تنها از عناصر مادی تشکیل نشده‌اند و معناهای مشترک در تعریف روابط میان دولت‌ها اهمیت دارند. با گسترش رویکردهای انتقادی، توجه بیشتری به پیوند تولید معنا با مناسبات قدرت و نابرابری معطوف شد (ونت، ۲۰۱۴: ۱۳۰-۱۳۱).

گفتمان در سازه‌نگاری انتقادی صرفاً مجموعه‌ای از واژه‌ها یا اظهارات سیاسی نیست، بلکه چارچوبی است که از طریق آن پدیده‌های اجتماعی تعریف و معنادار می‌شوند. مفاهیمی مانند امنیت^۲، توسعه^۳، تهدید^۴، پیشرفت^۵، استقلال^۶ و نظم بین‌المللی^۷ درون گفتمان‌های خاص معنای خود را پیدا می‌کنند (کاساب^۸، ۲۰۱۸: ۱۰۹-۱۱۰). از این رو، رقابت سیاسی و بین‌المللی می‌تواند در سطح تولید و تثبیت معنا نیز جریان داشته باشد. توانایی یک بازیگر برای تعریف مفاهیم و تثبیت روایت خود می‌تواند بر نحوه درک واقعیت سیاسی و گزینه‌های موجود برای کنش اثر بگذارد (ایون^۹، ۲۰۲۱: ۱۹۸).

هویت نیز در این چارچوب فرایندی تاریخی و رابطه‌ای است که در تعامل با دیگری شکل می‌گیرد. تعریف «خود» همزمان با تعریف «دیگری» صورت می‌گیرد و مرز میان آنها تحت تأثیر تجربه تاریخی، گفتمان سیاسی و مناسبات قدرت تغییر می‌کند (کاتزنشتاین^{۱۰}، ۲۰۱۶: ۵۷). در سیاست خارجی، نحوه تعریف خود، دیگری و موقعیت تاریخی کشور می‌تواند بر تعریف اهداف، تهدیدها، مسئولیت‌ها و جهت‌گیری‌های خارجی تأثیر بگذارد (اوکارد^{۱۱}، ۲۰۱۹: ۳۱۴). از همین منظر، بازتعریف هویت می‌تواند بخشی از فرایند رهایی از گفتمان‌های مسلط و بازسازی ظرفیت کنش سیاسی باشد؛ زیرا خودآگاهی نه فقط شناخت عناصر فرهنگی خویش، بلکه توانایی بازاندیشی درباره تصاویری است که قدرت‌های مسلط از خود و دیگری تولید کرده‌اند (لوسنتی^{۱۲} و همکاران، ۲۰۲۰: ۲۵۸).

1Alexander Wendt
2Security
3Development
4Threat
5Progress
6Independence
7International Order
8Kassab
9Eun
10Katzenstein
11Orchard
12Zucenti

در پژوهش حاضر، سازه‌انگاری انتقادی مکمل مستقیم نظریه انتقادی روابط بین‌الملل است و سطح معنایی، هویتی و گفتمانی اندیشه شریعتی را تحلیل می‌کند. «بازگشت به خویشتن»، «ازخودبیگانگی»، «خودآگاهی»، «استعمار» و «دیگری» در این چارچوب صرفاً مفاهیم فرهنگی نیستند، بلکه عناصر سازنده چارچوبی برای فهم روابط قدرت و موقعیت ایران در جهان معاصرند. بر این اساس، بازگشت به خویشتن به‌عنوان فرایند بازسازی سوژه مستقل، استعمار به‌عنوان گفتمان و ساختار سلطه و رهایی به‌عنوان امکان تغییر رابطه میان خود، دیگری و نظم موجود فهم می‌شوند. به طور کلی، تلفیق رویکردها در پژوهش حاضر بر مکمل‌بودن سطوح تحلیل آنها استوار است. نظریه انتقادی روابط بین‌الملل ساختارهای سلطه، نابرابری، وابستگی و قدرت را بررسی می‌کند و سازه‌انگاری انتقادی چگونگی تولید معنا، هویت و گفتمان درون این مناسبات را توضیح می‌دهد. بنابراین، چارچوب تلفیقی در چهار سطح به کار می‌رود: بازگشت به خویشتن و بازسازی خودآگاهی؛ استعمار، وابستگی و سلطه به‌عنوان مناسبات تاریخی قدرت؛ نظم بین‌المللی از منظر نابرابری؛ و استخراج آرمان‌گرایی سیاست خارجی، شامل استقلال، عدالت، همبستگی و کنش مسئولانه. این تلفیق نظریه جدیدی ایجاد نمی‌کند، بلکه چارچوب دو سطحی برای پیوند قدرت با معنا، هویت و گفتمان فراهم می‌سازد.



شکل ۱- چارچوب مفهومی پژوهش (طراحی: نویسندگان)

۴-۲- پیشینه پژوهش

-میری منیق (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان: «نگاهی به مفهوم استحمار: جامعه شناسی دین در بستر سنت پسا-استعماری در خوانش شریعتی» به این نتیجه دست یافت که در نگاه شریعتی، مفهوم «استحمار» ربط وثیقی به ساماندهی وضعیت اجتماعی در بافت جامعه انسانی دارد. این وضعیت صرفاً یک مدالیت روانشناختی نیست، بلکه مربوط به ساختارهای ذهنی عینی جامعه‌ی و نهادهای اجتماعی در چهارچوب کنش‌های انسانی است. به عبارت دیگر، هنگامی که شریعتی از «استحمار» سخن به میان می‌آورد، به زبانی جامعه‌شناسانه تلاش در استنتاج از ساختارهای پیدا و پنهان جامعه می‌کند و نه صرفاً بیان یک حالت روانی در فردی که دچار اختلالات رفتاری گردیده است.

-صباغ کلجاهی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان: «تاملی در نسبت سنت و تجددگرایی در اندیشه شریعتی» به این نتیجه دست یافتند که شریعتی نیز همچون اکثر روشنفکران جهان اسلامی و ایرانی در درون گفتمان مواجهه سنت و تجدد بوده و به دلیل رویارویی با مسائل اجتماعی برآمده از این مواجهه قطعاً در نسبت به این دو اندیشه‌هایی را طرح کرده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که شریعتی نه تنها در این مواجهه تاملاتی داشته بلکه رویکردی هنجاری و تجویزی اتخاذ کرده و کوشیده تا سنت را در نسبت با تجدد و با توجه به مقتضیات آن و امکاناتی که در ذخایر دینی و سنتی وجود دارد بازسازی کند و نسخه بازسازی شده را به مخاطبان خود تجویز نماید.

-میرزایی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان: «دموکراسی در اندیشه سیاسی دکتر علی شریعتی» به این نتیجه دست یافتند که شریعتی در مفهوم پردازی دموکراسی متعهد تحت تأثیر رویکرد سوسیال دموکراسی قرار داشته و تلاش وی برای تلفیق آن با عناصر مکتب تشیع به ارایه نظریه امت و امامت و بازتعریف مفاهیم سیاسی در این چهارچوب منتهی شده است.

-توحیدفام و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی انحطاط و عقب ماندگی ایران: مطالعه تطبیقی دیدگاه علی شریعتی و عبدالکریم سروش» به این نتیجه دست یافتند که شریعتی با آگاهی نسبی از ظرفیت ذخایر سنت از یک سو، و نیروی خلاقه‌ای که مفاهیم مدرن فراهم می‌کرد، و در عین حال، با علم و اشراف به ضعف‌ها و معایب مدرنیته، به دنبال نوعی از بازسازی رابطه سنت و تجدد بود، که می‌تواند هم متناظر با مدرنیته بازاندیشانه باشد و هم این که الگوی نظری خوبی برای کاربست مجدد آن در شرایط بحرانی فعلی فراهم کند.

علی‌پوریانی و همتی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تأثیرات رنسانس و رفرماسیون بر اندیشه دکتر علی شریعتی» به این نتیجه دست یافتند که شریعتی در صدد بود رنگ ارتجاع، عقب‌ماندگی و جهل را از اندیشه دینی پاک کند. روش او «تصفیه و استخراج منابع فرهنگی» بود. وی در رنسانس و پروتستانس‌سم اسلامی، اولاً با بازگشت به سرچشمه‌ها و ثانیاً با زمینی و دنیایی کردن اغراض دینی و الگوهای رفتاری، آنها را در دسترس عموم مردم جامعه قرار داد. شریعتی در تلاش بود با بازخوانی مفاهیم دینی و الگوهای اساسی اسلامی، جامعه را که به وسیله مذهب دچار رکود شده بود، مجدد به وسیله نیروی دین و مذهب بیدار کرد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود درباره علی شریعتی عمدتاً بر نسبت سنت و تجدد، بازگشت به خویشتن، استحمار، نقد استعمار، عقب‌ماندگی و بازسازی هویت فرهنگی تمرکز داشته‌اند. این پژوهش‌ها ابعاد هویتی، اجتماعی و انتقادی اندیشه شریعتی را تبیین کرده‌اند، اما پیوند منسجم میان این مضامین و سیاست خارجی ایران، به‌ویژه نسبت نقد سلطه با نظم بین‌المللی، کمتر بررسی شده است. همچنین، مفهوم‌رهایی در اندیشه شریعتی کمتر از منظر مناسبات نابرابر قدرت در سطح بین‌المللی و پیامدهای آن برای نقش ایران در جهان بازسازی شده است. از این‌رو، خلأ پژوهش حاضر در صورت‌بندی این پیوند نظری و استخراج الگویی آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی ایران بر پایه نقد سلطه، نفی وابستگی، عدالت، همبستگی و نقش مسئولانه در برابر نظم نابرابر بین‌المللی است.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- بازگشت به خویشتن؛ از خودآگاهی تا استقلال در سیاست خارجی

بازخوانی مفهوم «بازگشت به خویشتن» در اندیشه علی شریعتی نشان می‌دهد که این مفهوم را نمی‌توان صرفاً بازگشت به گذشته یا احیای سنت دانست؛ بلکه باید آن را فرآیندی برای بازیابی خودشناسی، بازسازی هویت تاریخی و احیای توانایی جامعه برای تعریف مستقل موقعیت خویش فهم کرد. شریعتی تصریح می‌کند: «مسئله تبدیل می‌شود از بازگشت به خویش به بازگشت به فرهنگ خویش و شناختن آن خویشتن که ما هستیم» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۲۴). بنابراین، «خویشتن» مفهومی ایستا نیست، بلکه ظرفیتی زنده برای شناخت خود و بازتعریف نسبت جامعه با جهان است. از این‌رو،

بازگشت به خویش شدن فرآیندی معرفتی و تاریخی برای تشخیص موقعیت، تولید معنا و تعیین مسیر آینده است (قوچانی، ۱۴۰۳: ۱۱۳). شریعتی هشدار می‌دهد که جدا کردن این مفهوم از زمینه تاریخی و انتقادی می‌تواند آن را به «شعار مبهم و کلی ذهنی» تبدیل کند (روشن، ۱۴۰۲: ۱۴۸). در نتیجه، اهمیت آن در این پژوهش، در ظرفیتش برای بازسازی سوژه اجتماعی و سیاسی است.

اهمیت این برداشت با مفهوم خودآگاهی آشکارتر می‌شود. جامعه‌ای که شناخت تاریخی خویش را از دست داده باشد، ممکن است خود را با مفاهیم و معیارهایی تعریف کند که بیرون از تجربه تاریخی آن شکل گرفته‌اند. در این وضعیت، مسئله تنها فقدان شناخت گذشته نیست، بلکه تضعیف توانایی جامعه برای تولید مستقل معنا و تشخیص موقعیت خویش است. در این رابطه، شریعتی تأکید می‌کند: «هر جامعه‌ای بر اساس تاریخ و فرهنگی که دارد، روشنفکر شود و با تکیه به تاریخ و فرهنگ و زبان عموم، نقش روشنفکری و رسالت خودش را بازی کند» (شریعتی، ۱۴۰۲: ۴۱). بنابراین، خودآگاهی صرفاً شناخت هویت موجود نیست، بلکه توانایی ایستادن بر منابع معنایی خویش و مشارکت فعال در ساختن آینده است.

این مسئله برای تحلیل سیاست خارجی اهمیت دارد؛ زیرا جایگاه کشور در محیط بین‌المللی فقط با منابع مادی، توان نظامی یا ظرفیت اقتصادی تعیین نمی‌شود و نحوه تعریف «خود» و تفسیر موقعیت تاریخی نیز بر رفتار خارجی اثر می‌گذارد (دهقانی فیروزآبادی و چهارآزاد، ۱۴۰۲: ۳۴). در واقع، کشوری که خود را صرفاً با تعاریف بیرونی بشناسد، حتی با وجود استقلال رسمی، ممکن است در سطح معنایی و هویتی با محدودیت عاملیت روبه‌رو شود (بیسلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۳۳). در چنین وضعیتی، تعریف منافع و تشخیص تهدیدها می‌تواند تحت تأثیر چارچوب‌هایی قرار گیرد که بیرون از تجربه تاریخی جامعه تولید شده‌اند (یزدان‌فام، ۱۴۰۱: ۲۲۹). از منظر سازه‌انگاری انتقادی، هویت سیاسی واقعی ثابت و ازپیش‌داده نیست، بلکه در فرآیندهای تاریخی و معنایی شکل می‌گیرد. بنابراین، بازسازی هویت مستقل می‌تواند مقدمه بازسازی ظرفیت کنش مستقل باشد.

در این چارچوب، شریعتی از خودیگانگی را با تحقیر تاریخی و فرهنگی پیوند می‌دهد و می‌نویسد: «همه کوشش دو قرن اخیر غرب صرف ایجاد این ایمان به غرب و این بی‌ایمانی به خویش شده است» (شریعتی، ۱۳۹۹: ۵۸). اهمیت این گزاره در توجه به سازوکار شکل‌گیری وابستگی معنایی است. وابستگی الزاماً با فشار مستقیم خارجی آغاز نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند از تغییر

تصویری آغاز شود که جامعه از قابلیت‌ها و جایگاه خود دارد. اگر جامعه‌ای خود را فرودست یا ناتوان تعریف کند، استقلال تصمیم‌گیری خارجی نیز در معرض محدودیت قرار می‌گیرد (ذوالفقاری، ۱۴۰۲: ۷۱). بنابراین، بازگشت به خویشتن فرآیندی برای بازسازی اعتماد تاریخی به ظرفیت کنشگری جامعه است.

از طرفی، شریعتی تحقیر فرهنگی و تولید وابستگی را به معیارهای مسلط درباره تمدن و پیشرفت پیوند می‌دهد و می‌نویسد: «غربی‌ها می‌خواهند همه تمدن‌های گذشته را نفی کنند، تا قالب‌های ساخته شده خودشان را بر جهان تحمیل کنند» (شریعتی، ۱۴۰۴: ۲۸۸). اهمیت این دیدگاه در آن است که سلطه فقط در قالب زور یا حضور مستقیم سیاسی فهم نمی‌شود، بلکه از طریق تولید معیارهای خاص برای تعریف ارزش و پیشرفت نیز عمل می‌کند. در چنین وضعیتی، جامعه ممکن است بدون از دست دادن حاکمیت رسمی، در سطح معرفتی و هویتی از قدرت انتخاب مستقل فاصله بگیرد. از منظر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، ساختارهای معنایی می‌توانند برخی موقعیت‌ها را طبیعی و برخی دیگر را فرودست معرفی کنند. در نتیجه، استقلال سیاسی به توانایی نقد معیارهای مسلط و بازتعریف موقعیت خویش نیز وابسته است.

در همین راستا، شریعتی استعمار فرهنگی را با تبدیل جامعه به مصرف‌کننده ارزش‌ها و الگوهای بیرونی مرتبط می‌کند: «ملت‌ها، دارای هر نژاد و هر تاریخ و هر تمدنی که هستند باید به صورت کوزه‌های خالی شبیه به هم در بیایند، که هیچ چیز نداشته باشند جز یک حلقوم تشنه باز و حفره خالی برای اینکه فقط و فقط به دم این ماشین تولید فکری و تولید اقتصادی غرب وصل بشود و آن را بکنند، و عامل مصرف شوند، نه عامل تولید» (شریعتی، ۱۴۰۰: ۱۰۴). این عبارت پیوند هویت و استقلال را روشن می‌کند زیرا بر اساس آن، جامعه مستقل فقط جامعه‌ای نیست که اختیار حقوقی تصمیم‌گیری داشته باشد، بلکه باید ظرفیت تولید فکری و معنایی نیز داشته باشد. بنابراین، استقلال سیاست خارجی از استقلال در تولید معنا جدا نیست؛ زیرا جامعه‌ای که مصرف‌کننده چارچوب‌های معرفتی دیگران باشد، در تعریف منافع و اولویت‌های خارجی نیز محدود می‌شود (بردبار، ۱۴۰۳: ۱۲۶). در نهایت، سطح آرمان‌گرایی سیاست خارجی در خوانش شریعتی در پیوند میان خودآگاهی تاریخی، بازسازی هویت و استقلال عاملیت سیاسی قرار دارد. بازگشت به خویشتن پروژه‌ای فرهنگی نیست؛ بلکه توانایی شناخت موقعیت، بازتعریف هویت و انتخاب مسیر است. بنابراین،

«بازگشت» حرکتی از بیگانگی به خودآگاهی، از تقلید به انتخاب و از انفعال به عاملیت است (معمد دزفولی، ۱۴۰۳: ۲۹۰). در نهایت، بایستی اذعان داشت که سطح آرمان‌گرایی سیاست خارجی در خوانش شریعتی در پیوند میان خودآگاهی تاریخی، بازسازی هویت و استقلال عاملیت سیاسی قرار دارد. بازگشت به خویشتن پروژه‌ای فرهنگی نیست؛ بلکه توانایی شناخت موقعیت، بازتعریف هویت و انتخاب مسیر است. بنابراین، «بازگشت» حرکتی از بیگانگی به خودآگاهی، از تقلید به انتخاب و از انفعال به عاملیت است.

جدول ۱. بازگشت به خویشتن؛ از خودآگاهی تاریخی تا استقلال در سیاست خارجی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

سطح تحلیل	مفهوم محوری در اندیشه شریعتی	مضمون مستخرج از اندیشه شریعتی	سازوکار نظری - تحلیلی	دلالت برای سیاست خارجی
معرفتی - هویتی	بازگشت به خویشتن	بازشناسی «خویشتن» در پیوند با تاریخ، فرهنگ و تجربه تاریخی جامعه	گذار از خودتعریف‌شده توسط دیگری به خودشناسی تاریخی و بازتعریف مستقل هویت	استقلال هویتی و معنایی به مثابه پیش‌شرط عاملیت خارجی
تاریخی - انتقادی	خودآگاهی تاریخی	شناخت موقعیت تاریخی جامعه و نسبت آن با تحولات و مناسبات قدرت	تبدیل شناخت گذشته از امر توصیفی به ابزار تشخیص موقعیت و نقد وضعیت موجود	توانایی مستقل برای تعریف منافع، تهدیدها و اولویت‌های خارجی
ساختاری - انتقادی	نقد سلطه و وابستگی	سلطه صرفاً سیاسی نیست و ابعاد اقتصادی، فرهنگی و معرفتی را نیز دربرمی‌گیرد	آشکارسازی سازوکارهایی که وابستگی را بازتولید و نابرابری را طبیعی جلوه می‌دهند	گذار از مفهوم مضیق استقلال سیاسی به استقلال چندبعدی
معرفتی - هنجاری	نقد معیارهای سلطه	نقد معیارهای بیرونی برای تعریف تمدن، پیشرفت، ارزش و جایگاه جوامع	افشای تولید سلسله‌مراتب معنایی و فرودست‌سازی جوامع پیرامونی	نقد نظم معنایی و هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل

عاملیت - رهایی‌بخش	بازسازی ظرفیت کنش مستقل	جامعه باید از «مصرف‌کننده» معنا و الگو به «تولیدکننده» معنا و تصمیم تبدیل شود	پیوند خودآگاهی با توانایی انتخاب، تولید معنا و کنش مستقل	تبدیل استقلال از یک وضعیت حقوقی به ظرفیت واقعی عاملیت خارجی
بین‌المللی - ساختاری	نقد مرکز - پیرامون	جایگاه جوامع در نظم بین‌المللی تحت تأثیر مناسبات قدرت و تولید معنا شکل می‌گیرد	انتقال نقد از سطح جامعه به ساختار نابرابر روابط بین‌الملل	شکل‌گیری نگاه انتقادی به نظم بین‌المللی نابرابر
هنجاری - سیاست خارجی	آرمان‌گرایی رهایی‌بخش	استقلال، نفی وابستگی، عدالت و همبستگی با جوامع تحت سلطه	تبدیل نقد سلطه به جهت‌گیری هنجاری در کنش خارجی	سیاست خارجی به‌مثابه کنش هنجاری در برابر مناسبات سلطه
نقش بین‌المللی	ایفای نقش مسئولانه	حضور فعال جامعه در جهان بدون تقلیل آن به تقلید یا انفعال	پیوند خودتعریفی مستقل با تعریف نقش و مسئولیت بین‌المللی	تعریف نقش ایران بر مبنای استقلال، عدالت، همبستگی و مواجهه انتقادی با سلطه

۲-۳- نقد سلطه و وابستگی؛ از استقلال سیاسی تا رهایی از سلطه چندبعدی

بازخوانی مفهوم استعمار در اندیشه علی شریعتی نشان می‌دهد که استعمار را نمی‌توان صرفاً به اشغال سرزمین، مداخله سیاسی یا کنترل مستقیم حکومت‌ها تقلیل داد؛ بلکه باید آن را سازوکاری چندلایه برای سازمان‌دهی روابط نابرابر و بازتولید وابستگی دانست. شریعتی استعمار را در پیوند با سیاست، اقتصاد و فرهنگ صورت‌بندی می‌کند و تصریح دارد: «هدف ما اینست که ... استعمار فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب را از کشورها و ملت‌های خودمان دور کنیم» (شریعتی، ۱۳۹۷: ۴۱۵). هم‌زمان، او بر ضرورت عبور از تقلید و حرکت به سوی آفرینش تأکید می‌کند: «به آفریدن و ساختن و اندیشیدن بپردازیم» (شریعتی، ۱۳۹۶: ۱۱). از این رو، استعمار تنها به حضور قدرت بیگانه محدود نیست، بلکه با فرهنگ، اقتصاد، اندیشه و الگوهای زندگی نیز پیوند دارد. سلطه زمانی پایدارتر می‌شود که وابستگی سیاسی با وابستگی اقتصادی، فرهنگی و پذیرش معیارهای بیرونی

همراه گردد. بنابراین، رهایی مستلزم عبور از نفی سلطه سیاسی و بازسازی توانایی جامعه برای تشخیص، انتخاب و تولید مسیر مستقل است.

این برداشت با تفکیک ابعاد سلطه روشن تر می شود. در سطح سیاسی، استعمار اختیار و جهت تصمیم های کلان را محدود می کند؛ در سطح اقتصادی، وابستگی، تقسیم کار نابرابر و محدودیت ظرفیت تولید را پدید می آورد؛ در سطح فرهنگی، الگوهای مطلوب زندگی را بر مبنای معیارهای مسلط عرضه می کند؛ و در سطح معرفتی، امکان تعریف مسئله و حدود دانش معتبر را تحت تأثیر قرار می دهد (یزدانفام، ۱۴۰۱: ۲۹۰). بدین ترتیب، سلطه از رابطه مستقیم فرمان دهنده و فرمان بر فراتر می رود و به شبکه ای از مناسبات تبدیل می شود که بدون سلطه آشکار نیز استمرار می یابد. در نتیجه، استقلال باید متناسب با این سطوح بازتعریف شود و رهایی به معنای کاهش هم زمان اشکال مختلف وابستگی باشد.

این مسئله در اندیشه شریعتی با مفهوم تولید فکری و فرهنگی پیوند می یابد. او در بحث «بازگشت به خویش» جامعه مستقل را مصرف کننده صرف الگوهای بیرونی نمی داند، بلکه بر توانایی تولید فکری، فرهنگی و اجتماعی تأکید می کند. شریعتی تصریح می کند: «جامعه تولیدکننده، جامعه ای است که خودش می اندیشد و خودش خلق می کند، ایده اش را، ذهنش را، ارزش اش را، زیبایی و هنرش را، اعتقادش را، ایمان و آگاهی مذهبی اش را...» (شریعتی، ۱۴۰۱: ۸۹). این صورت بندی، استقلال را از وضعیت حقوقی فراتر می برد و آن را به ظرفیت تولید معنا، دانش، ارزش و تصمیم تبدیل می کند. بنابراین، وابستگی معرفتی می تواند زمینه بازتولید سایر وابستگی ها باشد؛ زیرا ناتوانی در تعریف مستقل مسائل، بر تعیین اولویت ها و انتخاب گزینه های سیاسی و اقتصادی نیز اثر می گذارد.

این مسئله برای تحلیل سیاست خارجی اهمیت دارد؛ زیرا وابستگی چندبعدی می تواند دامنه انتخاب های خارجی را پیش از ورود رسمی دولت به عرصه تصمیم گیری محدود کند. اگر ظرفیت اقتصادی، تولید دانش، نظام ارزش گذاری یا برداشت جامعه از امکانات خویش تحت تأثیر ساختارهای بیرونی باشد، تصمیم خارجی نیز در خلأ شکل نمی گیرد. از منظر سازه انگاری انتقادی، منافع و ترجیحات خارجی صرفاً داده های ثابت نیستند، بلکه در بستر اجتماعی و تاریخی تولید می شوند. از این رو، شناخت منابع وابستگی برای فهم شکل گیری منافع اهمیت دارد. سیاست خارجی

مستقل فقط آزادی از فشار مستقیم نیست؛ بلکه ظرفیت جامعه و دولت برای تعریف ترجیحات، ارزیابی گزینه‌ها و تعیین اولویت‌ها بدون پذیرش پیشینی چارچوب‌های تحمیلی نیز هست. در همین چارچوب، مفهوم ازخودیگانگی در اندیشه شریعتی به پیامدهای انسانی و معرفتی سلطه توجه می‌دهد. در توضیح «الیناسیون»، امر بیگانه جای «خود» می‌نشیند و در خود انسانی رسوخ می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۰: ۴۵). در سطح اجتماعی، این مفهوم می‌تواند وضعیتی را توضیح دهد که جامعه معیارهای شناخت و ارزیابی خویش را از بیرون دریافت می‌کند و توانایی تشخیص مستقل موقعیت خود را از دست می‌دهد. سلطه معرفتی زمانی مؤثرتر می‌شود که جامعه آن را در قالب داوری درباره ارزش و توانایی‌های خویش درونی کند (صدقی، ۱۴۰۳: ۷۷). ازاین‌رو، رهایی بدون بازسازی سوژه اجتماعی کامل نمی‌شود؛ سوژه رهاشده باید بتواند موقعیت خود را تشخیص دهد، محدودیت‌های تحمیل‌شده را نقد کند و درباره مسیر مطلوب خویش تصمیم بگیرد.

چندبعدی بودن استعمار، مبارزه با وابستگی را نیز چندسطحی می‌کند. اگر سلطه فقط سیاسی فرض شود، رفع نفوذ سیاسی می‌تواند پایان رهایی تلقی شود؛ اما وابستگی اقتصادی، فرهنگی و معرفتی استقلال را به مجموعه‌ای از ظرفیت‌های درهم‌پیوسته تبدیل می‌کند. جامعه رهاشده صرفاً جامعه‌ای نیست که از دخالت بیرونی مصون باشد، بلکه جامعه‌ای است که امکان تولید، ارزیابی و انتخاب را در حوزه‌های مختلف داراست (قنبری، ۱۴۰۴: ۲۷). این برداشت، استقلال را از وضعیت حقوقی به توانمندی تاریخی و اجتماعی ارتقا می‌دهد. در سطح سیاست خارجی، چنین استقلال‌ی مستلزم توانایی ارزیابی مستقل شرایط و تنظیم گزینه‌ها بر پایه ظرفیت‌های داخلی است؛ ازاین‌رو، استقلال خارجی با افزایش ظرفیت تصمیم‌گیری و کاهش آسیب‌پذیری در برابر وابستگی پیوند دارد (سلیمانی، ۱۴۰۳: ۸۱).

بنابراین باید اذعان داشت که در دیدگاه شریعتی، استعمار و سلطه پدیده‌ای چندبعدی و بازتولیدشونده است که در پیوند میان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و معرفت عمل می‌کند. ازاین‌رو، نفی وابستگی سیاسی به تنهایی برای تحقق رهایی کافی نیست و باید ظرفیت‌های شناختی، فرهنگی، اقتصادی و تصمیم‌گیری جامعه تقویت شود. نقد سلطه زمانی به رهایی می‌انجامد که با ایجاد ظرفیت‌های جایگزین همراه باشد؛ یعنی جامعه بتواند شناخت تولید کند، منابع خود را سامان دهد، استقلال فرهنگی را حفظ کند و در تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشد. در این چارچوب، استقلال

نه صرفاً فقدان مداخله مستقیم، بلکه توانایی تولید و حفظ گزینه‌های مستقل است. این برداشت حلقه واسطه میان نقد استعمار و بازسازی عاملیت را شکل می‌دهد و نشان می‌دهد که سیاست خارجی آرمان‌گرایانه، در سطح دوم، بر کاهش وابستگی و افزایش ظرفیت انتخاب استوار است. در این معنا، ظرفیت‌رهایی تنها در سطح دولت تعریف نمی‌شود، بلکه به توانایی جامعه برای بازتولید منابع مادی و معنوی استقلال نیز وابسته است؛ زیرا بدون چنین پشتوانه‌ای، تصمیم‌گیری خارجی همچنان در معرض محدودیت‌هایی قرار می‌گیرد که از درون ساختارهای وابستگی شکل می‌گیرند. تاریخی درونی بنابراین، رهایی حرکتی از وابستگی چندبعدی به استقلال ظرفیتی، از پذیرش معیارهای تحمیل‌شده به نقد آنها و از واکنش‌پذیری به توانایی انتخاب و کنش آگاهانه است.

جدول ۲- استعمار و سلطه؛ از وابستگی چندبعدی تا بازسازی ظرفیت‌رهایی (منبع: یافته‌های پژوهش)

سطح تحلیل	مفهوم محوری در اندیشه شریعتی	مضمون مستخرج از اندیشه شریعتی	سازوکار نظری - تحلیلی	دلالت برای سیاست خارجی
سیاسی - ساختاری	نقد استعمار و سلطه	استعمار صرفاً به اشغال و مداخله مستقیم سیاسی محدود نیست و با ساختارهای نابرابر قدرت پیوند دارد	آشکارسازی سازوکارهای محدودکننده اختیار و بازتولید نابرابری در روابط قدرت	ضرورت حفظ دامنه اختیار و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای بیرونی
اقتصادی - ساختاری	وابستگی اقتصادی	سلطه از طریق ایجاد وابستگی، تقسیم کار نابرابر و محدودسازی ظرفیت تولید بازتولید می‌شود	تبدیل وابستگی اقتصادی از یک وضعیت عینی به عاملی مؤثر بر ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل	تقویت ظرفیت‌های اقتصادی برای افزایش دامنه انتخاب‌های سیاست خارجی
فرهنگی - هویتی	استعمار فرهنگی	سلطه فرهنگی با تحمیل الگوهای زندگی و معیارهای بیرونی و تضعیف اعتماد به ظرفیت‌های بومی همراه است	جایگزینی تقلید و مصرف فرهنگی با بازسازی هویت و ظرفیت تولید فرهنگی	استقلال فرهنگی به مثابه یکی از زمینه‌های شکل‌گیری ترجیحات مستقل خارجی

معرفتی - انتقادی	ازخودبیگانگی	پذیرش «دیگری» به‌عنوان معیار شناخت و ارزیابی می‌تواند به تضعیف خودآگاهی و عاملیت جامعه منجر شود	انتقال مفهوم ازخودبیگانگی از سطح فردی به سطح اجتماعی و تحلیل آن به‌مثابه سازوکار بازتولید وابستگی	افزایش ظرفیت جامعه برای تعریف مستقل مسائل، منافع و تهدیدهای خارجی
معرفتی - تولیدی	جامعه تولیدکننده	جامعه مستقل جامعه‌ای است که خود می‌اندیشد، ارزش تولید می‌کند و چارچوب فکری و فرهنگی خویش را می‌سازد	پیوند تولید فکری و فرهنگی با استقلال سیاسی و اقتصادی	تولید دانش و چارچوب‌های بومی برای ارزیابی مستقل گزینه‌های سیاست خارجی
عاملیت - رهایی‌بخش	بازسازی ظرفیت کنش مستقل	رهایی تنها نفی سلطه نیست؛ ایجاد توانایی برای شناخت، انتخاب، تولید و کنش مستقل نیز هست	گذار از «رفع سلطه» به «ایجاد ظرفیت» و تبدیل استقلال از وضعیت حقوقی به توانمندی اجتماعی	تبدیل استقلال خارجی از فقدان فشار مستقیم به ظرفیت واقعی انتخاب و کنش
ساختاری - چندبعدی	نقد وابستگی چندسطحی	سیاست، اقتصاد، فرهنگ و معرفت در بازتولید سلطه به یکدیگر پیوند می‌خورند	تحلیل شبکه‌ای سلطه به‌جای تقلیل آن به یک عامل واحد	طراحی سیاست خارجی بر پایه کاهش هم‌زمان آسیب‌پذیری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معرفتی
		نقد سلطه باید با ساختن ظرفیت‌های جایگزین و امکان تولید مسیر م	پیوند نفی وابستگی با تولید توانایی‌های مستقل	سیاست خارجی به‌منابه عرصه حفاظت از ظرفیت انتخاب و کنش مستقل

۳-۳- همبستگی با جوامع تحت سلطه و ایفای نقش مسئولانه؛ از تجربه رهایی تا کنش بین‌المللی

در ادامه تحلیل، مسئله از نقد ساختارهای سلطه به پیامدهای هنجاری آن برای رابطه ایران با جوامعی منتقل می‌شود که با ستم، تبعیض یا محدودیت در تعیین سرنوشت مواجه‌اند. در این سطح، اندیشه شریعتی امکان پیوند دادن آگاهی، مسئولیت و سرنوشت مشترک انسان‌ها را فراهم می‌کند. اگر آگاهی صرفاً شناخت و وضعیت موجود نباشد، بلکه با مسئولیت نسبت به پیامدهای آن همراه شود، رهایی نیز نمی‌تواند صرفاً به نجات یک جامعه محدود بماند. از این منظر، همبستگی با جوامع تحت سلطه نه ابزار گسترش نفوذ، بلکه پیامد هنجاری پذیرش مسئولیت اجتماعی و انسانی است. شریعتی مسئولیت را ویژگی بنیادی انسان آگاه می‌داند و میان آزادی و مسئولیت رابطه برقرار می‌کند. او تصریح می‌کند: «انسان آزاد غیر مسئول نیست، آزاد مسئول است» و مسئولیت را نتیجه آگاهی و اراده انسان می‌داند (شریعتی، ۱۴۰۳: ۱۵). این صورت‌بندی، آزادی را از انتخاب منفرد جدا کرده و آن را با پیامدهای انتخاب برای دیگران پیوند می‌دهد. بنابراین، در بازسازی سیاست خارجی، استقلال ملی را می‌توان در کنار حساسیت نسبت به رنج و محرومیت جوامع دیگر قرار داد؛ بدون آنکه این همبستگی به نفی خودآیینی آنان بینجامد.

در این چارچوب، همبستگی با جوامع تحت سلطه باید از مداخله‌گرایی و تحمیل الگوی سیاسی متمایز شود. اگر رهایی به معنای افزایش توانایی انسان‌ها و جوامع برای تعیین سرنوشت خویش باشد، جایگزین کردن اراده یک جامعه با اراده کنشگر خارجی با این منطق سازگار نیست (دهقانی فیروزآبادی و چهارآزاد، ۱۴۰۲: ۵۹). از این رو، حمایت هنجاری ایران می‌تواند بر دفاع از حق تعیین سرنوشت، مخالفت با تبعیض و کاهش مناسبات سلطه‌آمیز استوار باشد. چنین رویکردی، ایران را نه صاحب الگوی رهایی برای دیگران، بلکه کنشگری می‌داند که از امکان خودآیینی آنان حمایت می‌کند.

این برداشت با تلقی شریعتی از نسبت «من» و «ما» نیز سازگار است. او در توصیف دین رهایی‌بخش می‌نویسد: «دینی که برای نجات جامعه بکوشد و "من" را قربانی "ما" کند». (شریعتی، ۱۳۹۵: ۱۴۸) انتقال این منطق به سطح بین‌المللی به معنای حذف منافع ملی نیست، بلکه به معنای درک مسئولیت در نسبت با انسان‌ها و جوامع دیگر است. بنابراین، منافع ملی در الگوی آرمان‌گرایانه پیشنهادی، با تعهد به

اصولی چون آزادی، عدالت و حق تعیین سرنوشت در تعارض ذاتی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه رفتار خارجی باید امکان جمع میان استقلال ملی و مسئولیت انسانی را جست‌وجو کند.

عنصر دیگر این سطح، تبدیل آگاهی به کنش مسئولانه است. شریعتی میان دانستن و عمل کردن فاصله‌ای اساسی قائل می‌شود و در نقد روشنفکر غیرمتعهد می‌گوید: «روشنفکر مترقی و آگاهی که می‌داند و عمل نمی‌کند، با منحنی جاهل خواب‌آلود ... مساوی است» (شریعتی، ۱۴۰۲: ۶۰). اهمیت این گزاره برای سیاست خارجی در آن است که موضع‌گیری هنجاری، بدون توجه به رفتار و پیامدهای واقعی، به سطح اعلامیه تقلیل می‌یابد. بنابراین، نقش مسئولانه مستلزم آن است که اهداف ارزشی با شیوه‌های عمل، ظرفیت‌های واقعی و آثار تصمیمات خارجی سنجیده شوند.

بر این اساس، همبستگی بین‌المللی می‌تواند در چند صورت متناسب و غیرمداخله‌گرانه تحقق یابد. حمایت از اصل حق تعیین سرنوشت، مخالفت با تبعیض و سلطه، تقویت ارتباطات میان جوامع مستقل، حمایت از تولید دانش و روایت‌های بدیل و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک برای کاهش رنج انسانی. این اقدامات، در صورتی که اراده جامعه مقصد را جایگزین نکنند، با منطق رهایی‌بخش سازگارترند.

مسئولیت بین‌المللی همچنین مستلزم توجه به پیامدهای ناخواسته کنش خارجی است. اگر سیاستی با هدف حمایت از آزادی اتخاذ شود اما در عمل وابستگی تازه، تشدید منازعه یا تضعیف خودآیینی جامعه مقصد را پدید آورد، میان هدف هنجاری و نتیجه عملی شکاف ایجاد می‌شود (آزرمی، ۱۴۰۳: ۵۴). ازاین‌رو، مسئولیت در این الگو صرفاً نیت اخلاقی نیست، بلکه شامل ارزیابی پیامدها، رعایت تناسب ابزارها و پذیرش محدودیت‌های کنش نیز می‌شود. در نتیجه، نقش مسئولانه ایران در محیط بین‌المللی را می‌توان بر سه اصل تحلیلی صورت‌بندی کرد. نخست، شناسایی حق خودآیینی و تعیین سرنوشت جوامع دیگر؛ دوم، همبستگی با گروه‌ها و جوامع در معرض سلطه از طریق ابزارهای هنجاری و غیرتحمیلی؛ و سوم، سنجش رفتار خارجی بر پایه تناسب میان هدف، ابزار و پیامد.

در این معنا، همبستگی واجد دو شرط مکمل است. نخست، جهت‌گیری آن باید معطوف به کاهش سلطه باشد؛ دوم، شیوه تحقق آن باید امکان انتخاب مستقل طرف مقابل را حفظ کند. بنابراین، ارزش اخلاقی کنش خارجی از هدف اعلامی جدا نیست و به ساختار رابطه‌ای نیز وابسته

است که میان ایران و جامعه مخاطب ایجاد می شود. در نهایت، همبستگی با جوامع تحت سلطه و ایفای نقش مسئولانه، نتیجه به هم پیوسته از مفهوم رهایی هستند. رهایی یک جامعه زمانی با منطق رهایی بخش سازگار می ماند که به نفی خودآیینی دیگران منجر نشود؛ و مسئولیت زمانی از سطح شعار فراتر می رود که در انتخاب ابزار و ارزیابی پیامدهای کنش خارجی حضور داشته باشد. از این رو، آرمان گرایی شریعتی در این سطح، سیاست خارجی را به عرصه ای برای پیوند میان استقلال، همبستگی و مسئولیت تبدیل می کند.

جدول ۳- همبستگی و نقش مسئولانه؛ از مسئولیت اجتماعی تا کنش هنجاری بین المللی

(منبع: یافته های پژوهش)

سطح تحلیل	مفهوم محوری	مضمون مستخرج از اندیشه شریعتی	سازوکار نظری - تحلیلی	دلالت برای سیاست خارجی
اخلاقی - انسانی	مسئولیت انسان آگاه	آزادی با مسئولیت نسبت به پیامدهای انتخاب همراه است	پیوند آگاهی، اراده و مسئولیت	توجه به پیامدهای انسانی تصمیم های خارجی
اجتماعی - جمعی	سرنوشت مشترک	تقدم مسئولیت نسبت به «ما» بر منفعت منفرد	انتقال مسئولیت از فرد به جامعه	پیوند منافع ملی با تعهدات انسانی
هنجاری - بین المللی	همبستگی رهایی بخش	حمایت از حق خودآیینی جوامع تحت سلطه بدون جایگزینی اراده آنان	تفکیک همبستگی از مداخله گرایی	دفاع از حق تعیین سرنوشت و مخالفت با تبعیض
عملی - رفتاری	مسئولیت کنشگر	آگاهی بدون عمل و تعهد اجتماعی ناکافی است	تبدیل ارزش به رفتار قابل ارزیابی	پیوند مواضع هنجاری با کنش واقعی
تحلیلی - پیامدی	تناسب هدف و ابزار	مسئولیت مستلزم توجه به نتایج و آثار تصمیم است	ارزیابی پیامدهای مستقیم و ناخواسته	پرهیز از اقداماتی که خودآیینی دیگران را تضعیف می کند
نقش - بین المللی	ایفای نقش مسئولانه	کنش خارجی باید در خدمت آزادی، عدالت و کاهش سلطه باشد	تبدیل ارزش های رهایی بخش به جهت گیری نقش	تعریف نقش ایران به مثابه کنشگر هنجاری و همبسته

۴-۳- نقد نظم بین‌المللی و بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی؛ از نقد ساختار

تا تعریف نقش ایران

در سطح نهایی تحلیل، یافته‌های پژوهش از نقد سلطه و وابستگی و همبستگی با جوامع تحت سلطه به نقد نظم بین‌المللی و بازتعریف نقش ایران در آن منتقل می‌شود. بر اساس خوانش شریعتی، نظم بین‌المللی مجموعه‌ای خستی از دولت‌ها و قواعد نیست؛ زیرا روابط قدرت، توزیع نابرابر منابع و امکان تولید معنا در تعیین جایگاه بازیگران نقش دارند. از این رو، نقد نظم بین‌المللی به معنای نفی تعامل یا انزوای سیاسی نیست، بلکه معطوف به آشکارسازی سازوکارهای بازتولیدکننده نابرابری و وابستگی است. بنابراین، سیاست خارجی آرمان‌گرایانه باید علاوه بر حفظ استقلال، نسبت خود را با ساختارهای نابرابر به صورت انتقادی تعریف کند.

نخستین مؤلفه این سطح، نقد ساختاری نظم مرکز — پیرامون است. اگر سلطه در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و معرفت بازتولید می‌شود، در سطح بین‌المللی این اشکال سلطه در شبکه‌ای از روابط به یکدیگر پیوند می‌خورند. جایگاه کشورها صرفاً نتیجه انتخاب‌های داخلی نیست، بلکه تحت تأثیر توزیع قدرت، دسترسی نامتوازن به منابع و توانایی متفاوت در تعریف قواعد قرار دارد. از منظر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، نظم موجود واقعی طبیعی نیست، بلکه نظامی تاریخی و قابل نقد است. بنابراین، نقد نظم بین‌المللی در خوانش شریعتی، امتداد منطقی نقد استعمار و وابستگی است.

دومین مؤلفه، عدالت‌خواهی در برابر روابط نابرابر است. عدالت در این الگو ارزش داخلی یا اخلاق فردی نیست، بلکه به توزیع فرصت‌ها، منابع و امکان مشارکت در شکل‌دهی قواعد بین‌المللی مربوط می‌شود. اگر بازیگران ظرفیت بیشتری برای تعریف هنجارها داشته باشند، نقد آرمان‌گرایانه باید این عدم توازن را موضوع پرسش کند. از این رو، سیاست خارجی ایران می‌تواند از قواعدی حمایت کند که مشارکت برابرتر، کاهش تبعیض و امکان کنش مستقل جوامع را دنبال می‌کنند. عدالت به معیار تحلیلی روابط بین‌المللی تبدیل می‌شود.

سومین مؤلفه، همبستگی با جوامع تحت سلطه است که از تعهد اخلاقی به جهت‌گیری نقش تبدیل می‌شود. بر پایه اندیشه شریعتی، رهایی زمانی با خودآگاهی و مسئولیت سازگار است که به بازتولید سلطه بر دیگری منجر نشود. بنابراین، نقش ایران نباید جایگزین اراده جوامع دیگر شود،

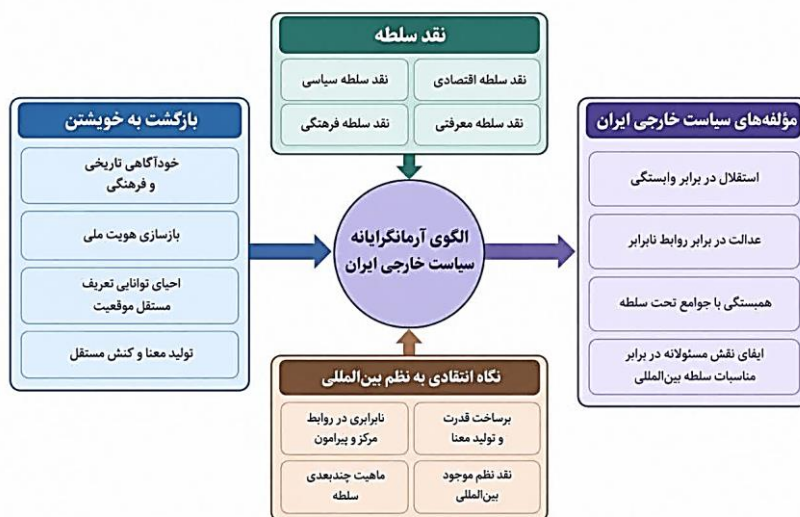
بلکه باید بر حمایت از حق تعیین سرنوشت، مخالفت با تبعیض و حفظ امکان بیان مستقل آنان استوار باشد. در این چارچوب، همبستگی بخشی از هویت هنجاری نقش بین‌المللی ایران است. چهارمین مؤلفه، ایفای نقش مسئولانه در مواجهه با مناسبات سلطه است. نقش مسئولانه مستلزم تناسب میان اهداف هنجاری و شیوه‌های تحقق آنهاست. هر کنش خارجی باید علاوه بر نیت اعلام‌شده، پیامدهای مستقیم و ناخواسته خود را نیز در نظر گیرد. حمایت از عدالت یا استقلال زمانی با الگوی رهایی‌بخش سازگار است که به وابستگی تازه، تضعیف خودآیینی یا تشدید آسیب‌های انسانی منجر نشود. در نتیجه، مسئولیت بین‌المللی به معنای ارزیابی پیامدها و حفظ ظرفیت انتخاب مستقل طرف مقابل است.

برآیند این مؤلفه‌ها، بازسازی الگویی آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی ایران است که چهار اصل دارد. استقلال در برابر وابستگی، عدالت در برابر روابط نابرابر، همبستگی با جوامع تحت سلطه و ایفای نقش مسئولانه در برابر مناسبات سلطه بین‌المللی. این اصول جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند؛ استقلال بدون ظرفیت تولید معنا و تصمیم مستقل شکننده است، عدالت بدون نقد ساختارهای نابرابر انتزاعی می‌شود، همبستگی بدون احترام به خودآیینی می‌تواند به مداخله‌گرایی منتهی شود و مسئولیت بدون توجه به پیامدها در حد اعلام موضع باقی می‌ماند. بنابراین، الگوی پیشنهادی، آرمان‌گرایی را رابطه‌ای میان هویت، استقلال، عدالت، همبستگی و مسئولیت تلقی می‌کند.

در این چارچوب، نقش ایران در نظم بین‌المللی بر مشارکت انتقادی و هنجاری قرار دارد. مشارکت انتقادی به معنای حضور فعال، همراه با نقد قواعد و مناسباتی است که استقلال و عدالت را محدود می‌کنند. این نقش ظرفیت جامعه برای تعریف مستقل منافع را حفظ می‌کند و امکان پیوند منافع ملی با اصولی مانند عدالت، آزادی و حق تعیین سرنوشت را فراهم می‌سازد. در نتیجه، سیاست خارجی عرصه‌ای برای بازتولید هویت مستقل و کنش مسئولانه در برابر ساختارهای نابرابر است. به طور کلی یافته‌های پژوهش دلالت بر این مهم دارد که آرمان‌گرایی شریعتی نه بازگشت به گذشته و نه ترکیب ارزش‌ها با الزامات قدرت است. این آرمان‌گرایی از خودآگاهی آغاز می‌شود، با نقد وابستگی و سلطه گسترش می‌یابد، در همبستگی با جوامع تحت سلطه جهت‌گیری هنجاری می‌یابد و به نقش‌آفرینی در نظم بین‌المللی می‌انجامد. از این رو، آن را «آرمان‌گرایی رهایی‌بخش» می‌توان نامید؛ الگویی که سیاست خارجی ایران را بر استقلال، عدالت، همبستگی و مسئولیت و نقش کشور را بر نقد نظم نابرابر و حفظ عاملیت استوار می‌کند.

جدول ۴- نقد نظم بین‌المللی و بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی ایران (منبع: یافته‌های پژوهش)

سطح تحلیل	مفهوم محوری	دلالت برای سیاست خارجی	مضمون مستخرج از اندیشه شریعتی	سازوکار نظری - تحلیلی
بین‌المللی - ساختاری	نقد مرکز - پیرامون	نقد ساختارهای نابرابر و حفظ استقلال	نظم بین‌المللی با روابط قدرت و نابرابری شکل می‌گیرد	آشکارسازی ساختارهای بازتولیدکننده سلطه
هنجاری - توزیعی	عدالت بین‌المللی	حمایت از کاهش تبعیض و کنش مستقل	نابرابری در فرصت‌ها و مشارکت باید نقد شود	تبدیل عدالت به معیار ارزیابی قواعد
هنجاری - بین‌المللی	همبستگی - رهایی‌بخش	دفاع از خودآیینی و مخالفت با سلطه	حمایت از جوامع تحت سلطه بدون جایگزینی اراده آنان	پیوند همبستگی با حق تعیین سرنوشت
عملی - نقشی	مسئولیت بین‌المللی	مشارکت انتقادی و هنجاری در برابر نظم نابرابر و پر هیولان و وابستگی	هدف هنجاری باید با ابزار و پیامدهای قابل‌ارزیابی همراه باشد	سنجش تناسب هدف، ابزار و نتیجه



شکل ۲- مدل آرمان‌گرایی رهایی‌بخش در سیاست خارجی ایران بر پایه اندیشه علی شریعتی (طراحی: نویسندگان)

نتیجه گیری

هدف نویسندگان در پژوهش حاضر، بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه سیاست خارجی ایران بر پایه خوانشی انتقادی از اندیشه علی شریعتی بوده است. در این رابطه پرسش اصلی پژوهش عبارت بود از اینکه اندیشه علی شریعتی چگونه می‌تواند مبنایی برای بازسازی الگوی آرمان‌گرایانه از سیاست خارجی ایران بر اساس نقد سلطه و نظم بین‌المللی فراهم سازد؟. فرضیه یا مفصل‌بندی اصلی پژوهش بر این موضوع استوار بود که اساساً ظرفیت نظری اندیشه شریعتی را نمی‌توان صرفاً در ارزش‌هایی مانند استقلال، عدالت یا همبستگی جست‌وجو کرد؛ اهمیت اصلی این اندیشه در رابطه مفهومی میان خودآگاهی، سلطه، وابستگی، عدالت و مسئولیت قرار دارد. بر همین اساس، استدلال نویسندگان این بود که آرمان‌گرایی مورد نظر در این بازسازی، نه مجموعه‌ای از آرمان‌های منفصل از ساختار قدرت، بلکه چارچوبی هنجاری برای نقد شرایطی است که امکان کنش مستقل و برابر را محدود می‌کند. این نتیجه، امکان پیوند مستقیم میان خوانش شریعتی و سازه‌انگاری انتقادی را فراهم می‌کند؛ زیرا هر دو بر اهمیت هویت، معنا و فرایندهای اجتماعی در شکل‌گیری کنش سیاسی تأکید دارند. استقلال در این معنا، ظرفیت مداوم برای تعریف و بازتعریف موقعیت سیاسی و منافع است.

یافته‌های پژوهش در گام نخست دلالت بر این مهم داشت که «بازگشت به خویش» در اندیشه شریعتی باید به‌مثابه مفهومی معرفتی و سیاسی فهم شود، نه صرفاً بازگشت فرهنگی به گذشته. خودآگاهی در اندیشه شریعتی شرط دستیابی جامعه به توانایی تعریف موقعیت تاریخی و اجتماعی خویش است. از این منظر، استقلال زمانی معنا پیدا می‌کند که کنشگر بتواند هویت، اولویت‌ها و منافع خود را تا حد امکان مستقل از تعاریف تحمیل شده شکل دهد. بنابراین، استقلال سیاست خارجی تنها به عدم مداخله خارجی یا حفظ حاکمیت حقوقی محدود نمی‌شود، بلکه ظرفیت تولید معنا، تشخیص منافع و انتخاب مسیر کنش را نیز دربرمی‌گیرد. این نتیجه، امکان پیوند مستقیم میان خوانش شریعتی و سازه‌انگاری انتقادی را فراهم می‌کند؛ زیرا هر دو بر اهمیت هویت، معنا و فرایندهای اجتماعی در شکل‌گیری کنش سیاسی تأکید دارند.

یافته مهم دیگر پژوهش حاضر به ماهیت چندبعدی سلطه و وابستگی مربوط است. بر این اساس، تحلیل متون شریعتی نشان داد که سلطه فقط از طریق کنترل سیاسی اعمال نمی‌شود، بلکه

می‌تواند در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، معرفتی و روانی نیز بازتولید شود. اهمیت این یافته در آن است که مفهوم استقلال را از برداشت محدود حقوقی یا امنیتی فراتر می‌برد. جامعه ممکن است از حاکمیت رسمی برخوردار باشد، اما در صورت وابستگی در تولید دانش، تعریف مسئله یا تعیین معیارهای مطلوبیت، همچنان بخشی از ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل خود را از دست بدهد. مفهوم استحمار در این چارچوب اهمیت می‌یابد، زیرا توجه را از اجبار آشکار به سازوکارهای شکل‌دهنده آگاهی منتقل می‌کند. در نتیجه، رهایی در الگوی بازسازی‌شده، نه حذف ارتباط خارجی، بلکه افزایش ظرفیت جامعه برای تشخیص، انتخاب و کنش مستقل است.

موضوع مهم دیگر، گسترش نقد سلطه از سطح روابط اجتماعی و سیاسی به سطح نظم بین‌المللی است. نظریه انتقادی روابط بین‌الملل امکان می‌دهد نظم موجود نه به‌عنوان ساختاری طبیعی و خنثی، بلکه به‌عنوان محصول تاریخی روابط قدرت بررسی شود. بر این اساس، پرسش اصلی فقط درباره توزیع منابع نیست؛ بلکه باید به شیوه تولید قواعد، هنجارها و معنایی توجه کرد که جایگاه کنشگران را در نظم بین‌المللی تعریف می‌کنند. شریعتی با مفاهیمی مانند «قسط و عدالت» و تأکید بر عدالت به‌عنوان «جهان‌بینی»، ظرفیت لازم برای چنین خوانشی را فراهم می‌کند. نتیجه این تحلیل آن است که عدالت می‌تواند معیار ارزیابی روابط خارجی باشد، بدون آنکه منافع ملی از چارچوب تحلیل حذف شود. منافع ملی در این برداشت، با استقلال، امنیت و امکان کنش برابر ارتباط پیدا می‌کند.

از طرفی بایستی به جایگاه همبستگی و مسئولیت در تعریف نقش بین‌المللی نیز در پژوهش حاضر توجه نمود. اگر نقد سلطه صرفاً به شناخت نابرابری محدود شود، نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای یک الگوی سیاست خارجی قرار گیرد. در اندیشه شریعتی، خودآگاهی و رهایی با مسئولیت اجتماعی همراه‌اند و مفهوم «ما» افق کنش را از منفعت محدود فرد یا گروه فراتر می‌برد. از این رو، همبستگی با جوامع تحت سلطه را باید به‌عنوان حمایت از عاملیت و حق تعیین سرنوشت آنها فهم کرد، نه مجوزی برای تحمیل الگوهای سیاسی از بیرون. همچنین مفهوم انسان «دارای اراده و مسئولیت مستقل» نشان می‌دهد که مسئولیت بدون عاملیت معنا ندارد. در سیاست خارجی نیز نقش مسئولانه زمانی قابل دفاع است که میان ارزش‌های اعلام‌شده، ابزارهای انتخاب‌شده و پیامدهای واقعی کنش خارجی تناسب وجود داشته باشد.

برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی آرمان‌گرایانه بازسازی‌شده، بیش از آنکه بر تقابل ساده آرمان و واقعیت استوار باشد، بر نقد ساختارهای محدودکننده عاملیت تمرکز دارد. در این چارچوب، آرمان‌گرایی با واقعیت قدرت بیگانه نیست، بلکه می‌کوشد نسبت میان قدرت، هویت، معنا و هنجار را آشکار کند. از این منظر، سیاست خارجی ایران زمانی با این الگو سازگار خواهد بود که استقلال را در سطح تصمیم‌گیری و تولید معنا حفظ کند، نسبت به سازوکارهای چندبعدی وابستگی حساس باشد، روابط بین‌المللی را از منظر عدالت ارزیابی کند و در تعریف نقش خود، مسئولیت نسبت به پیامدهای کنش را در نظر بگیرد. این صورت‌بندی همچنین نشان می‌دهد که شریعتی را نباید به‌عنوان نظریه‌پرداز مستقیم روابط بین‌الملل معرفی کرد؛ ارزش تحلیلی او در فراهم‌کردن منابع مفهومی برای بازسازی یک الگوی انتقادی است.

در نهایت، سهم اصلی پژوهش حاضر در ارائه خوانشی است که آرمان‌گرایی سیاست خارجی را از سطح توصیه‌های ارزشی فراتر می‌برد و آن را به مسئله عاملیت، ساختار و تولید معنا پیوند می‌دهد. این خوانش نشان می‌دهد که بازگشت به خویشتن، نقد سلطه، عدالت، همبستگی و مسئولیت را می‌توان در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم بررسی کرد، مشروط بر آنکه هر مفهوم در جایگاه نظری مشخص خود قرار گیرد. بر این اساس، آرمان‌گرایی رهایی‌بخش نه دعوت به انزوا و نه توجیه مداخله‌گری است؛ بلکه تلاشی برای تعریف سیاست خارجی بر پایه استقلال در تصمیم‌گیری، حساسیت نسبت به روابط نابرابر و پذیرش مسئولیت هنجاری است. در نتیجه، اندیشه شریعتی می‌تواند منبعی برای توسعه ادبیات بومی سیاست خارجی ایران باشد، به شرط آنکه بازخوانی آن با دقت مفهومی، شواهد متنی و پیوند روشن میان مبانی نظری و دلالت‌های سیاست خارجی انجام شود.

فهرست منابع

- بردبار، احمد رضا. (۱۴۰۳). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (استقلال‌خواهی انقلابی - پیوندگرایی بین‌المللی). تهران: خوارزمی.
- بیسلی، رایان؛ کاربو، جولیت؛ لانتیس، جفری و اسنار، مایکل. (۱۳۹۹). سیاست خارجی مقایسه‌ای: فاکتورهای تاثیرگذار داخلی و بین‌المللی بر رفتار دولت. ترجمه فخرالدین سلطانی، تهران: نگار.
- توحیدفام، محمد؛ اشرفی، اکبر و صباغ کلجاهی، حاجیه. (۱۴۱۴۰۳۰۱). بررسی نسبت فرهنگ سنتی با تجدد در دیدگاه علی شریعتی. رهیافت انقلاب اسلامی، (۶۶)، ۴۳-۶۰.
- حقیقت، سید صادق. (۱۴۰۰). جمهوری اسلامی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل. تهران: کویر.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و چهرآزاد، سعید. (۱۴۰۲). سیاست خارجی الگوریتمی جمهوری اسلامی ایران. تهران: قومس.
- ذوالفقاری، مهدی. (۱۴۰۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نظریه و عمل. تهران: قومس.
- روشن، امیر. (۱۴۰۲). علی شریعتی، بازگشت به خویشتن و رنسانس اسلامی. تهران: ساغر.
- سلیمانی، محمد. (۱۴۰۳). سیاست خارجی و قانون اساسی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- شریعتی، علی. (۱۴۰۴). کویر. چاپ شانزدهم، تهران: سپیده باوران.
- شریعتی، علی. (۱۴۰۳). خودآگاهی و استعمار. چاپ یازدهم، تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی. (۱۴۰۲). روشنفکر و مسئولیت او در جامعه. چاپ ششم، تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی. (۱۴۰۱). بازگشت. چاپ سوم، تهران: سپیده باوران.
- شریعتی، علی. (۱۴۰۰). نگاهی به ویژگی‌های قرون جدید. چاپ ششم، تهران: چاپار.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۹). تمدن و تجدد. چاپ چهاردهم، تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۷). هبوط در کویر. چاپ بیست و دوم، تهران: چاپار.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۵). تاریخ و شناخت ادیان. چاپ دهم، تهران: سهامی انتشار.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۴). انسان بی‌خود. چاپ چهارم، تهران: چاپخش.
- صباغ کلجاهی، حاجیه؛ اشرفی، اکبر و توحیدفام، محمد. (۱۴۰۲). تاملی در نسبت سنت و تجددگرایی در اندیشه شریعتی. غرب‌شناسی بنیادی، ۱۴(۲)، ۱۱۳-۱۳۹.
- صدقی، بهنام. (۱۴۰۳). سلطه فرهنگی. تهران: قلم.
- آزرمی، علی. (۱۴۰۳). سیاست خارجی ایران (از انقلاب تا تمدن نوین اسلامی). تهران: فرهیختگان دانشگاه.
- علائی، محمدحسن. (۱۴۰۲). شریعتی و تفکر معنوی در روزگار سیطره نیست‌انگاری. تهران: نقد فرهنگ.

- علی پوریانی، طهماسب و همتی، زهره. (۱۳۹۹). بررسی تأثیرات رنسانس و رفرماسیون بر اندیشه دکتر علی شریعتی. بحران پژوهی جهان اسلام، ۷(۱)، ۴-۱۳.
- قنبری، محمد. (۱۴۰۴). نظریه پردازی، آسیب شناسی و راهبردهای عملیاتی برای دستگاه دیپلماسی ج.ا.ا در تقابل با فریب نظام سلطه. تهران: جهان سیاست.
- قوچانی، محمد. (۱۴۰۳). روشنفکر مسلح؛ پژوهشی انتقادی در اندیشه سیاسی علی شریعتی. تهران: سرایی.
- مدیرشانه چی، محسن. (۱۴۰۱). سیاست خارجی ایران. چاپ ششم، تهران: نگاه معاصر.
- معتقمد دزفولی، فرامرز. (۱۴۰۳). تجربه مدرنیته ایرانی (بازخوانی و تفسیر فلسفی و روان کاوانه کویر شریعتی). تهران: نگاه معاصر.
- مورن، ژان فردریک. (۱۴۰۲). تجزیه و تحلیل سیاست خارجی. ترجمه ابراهیم انوشه، تهران: چاپخش.
- میرزایی، علی؛ فولادی، داراب و علی احمدی، امید. (۱۴۰۱). باز شناسی مفهوم دموکراسی متعهد در اندیشه سیاسی دکتر علی شریعتی. مطالعات سیاسی، ۵۵(۱)، ۱۵-۳۶.
- میری منیق، سیدجواد. (۱۴۰۳). نگاهی به مفهوم استحمار: جامعه شناسی دین در بستر سنت پسا-استعماری در خوانش شریعتی. پژوهش های عقلی نوین، ۵(۱۷)، ۲۱۱-۲۲۵.
- هیل، کریستوفر. (۱۴۰۴). تجزیه و تحلیل سیاست خارجی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدانفام، محمود. (۱۴۰۱). سیاست خارجی قدرت های بزرگ. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Badell, D. (2018). Norm contestation in EU foreign policy. Cham: Palgrave Macmillan.
- Cox, R. W. (2021). Production, power, and world order: Social forces in the making of history. New York: Columbia University Press.
- Devetak, R. (2018). Critical international theory: An intellectual history. Oxford: Oxford University Press.
- Edkins, J. (2019). Routledge handbook of critical international relations. London: Routledge.
- Eun, Y.-S. (2021). An ontological rethinking of identity in international studies. Cham: Palgrave Macmillan.
- Gill, S. (2018). Gramsci, historical materialism and international relations. 6th Ed, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gramsci, A. (2018). Selections from the prison notebooks of Antonio Gramsci. 14th Ed, New York: International Publishers.
- Habermas, J. (2020). Communication and the evolution of society. 22th Ed, Boston: Beacon Press.

- Hobden, S. (2021). Critical theory and international relations: Knowledge, power and practice. Manchester: Manchester University Press.
- Horkheimer, M. (2017). Critical theory: Selected essays. 12th Ed, New York: Herder and Herder.
- Kassab, H. S. (2018). Self-esteem, altruism, and power in multipolarity. Cham: Palgrave Macmillan.
- Katzenstein, P. J. (2016). The culture of national security: Norms and identity in world politics. 4th Ed, New York: Columbia University Press.
- Lazzerini, A. (2019). Political hegemony and social complexity: Mechanisms of power after Gramsci. Cham: Palgrave Macmillan.
- Lucenti, F., Ducci, C., Wunderlich, C., & Lantis, J. S. (2020). Contestation in prism: The evolution of norms and norm clusters in contemporary global politics. Cham: Springer.
- Onuf, N. G. (2016). World of Our Makin: Tules and Rule in Social Theory and International Relations. 8th Ed, London: Routledge.
- Orchard, P. (2019). Contesting the world: Norm research in theory and practice. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rutazibwa, O. U., & Shilliam, R. (2018). Routledge handbook of postcolonial politics. London: Routledge.
- Wendt, A. (2014). Social Thery of International Politics. 10 Ed, London: Cambridge University Press.
- Wiener, A., Orchard, P., & Gholiagha, S. (2021). The Oxford handbook of norms research in international relations. Oxford: Oxford University Press.
- Williams, M. J. (2019). Understanding international security: Theory and practice. Cambridge: Cambridge University Press.